گزارشی از تألیف کتاب‌های مهدوی در حوزۀ علمی حلّه

حافظ فرزانه*

چکیده

این نوشته در ادامهٔ سلسله مقالات بررسی تألیفات در موضوع مهدویت، به بررسی تألیفات در دوره حوزهٔ حلّه می‌پردازد.

شهر حلّه از آن زمان که به دست سیف‌الدوله امیر بنی‌مزید در سال‌های ۴۳۹ تا ۴۹۵ قمری بنیان‌گذارده شد، مرکز شیعیان، فقیهان، دانش‌مندان و شاعران دل‌باختهٔ شیعی بوده است. شهر بغداد در حملهٔ هلاکوخان به عراق، به تصرّف مغولان درآمد و تاراج گردید. در این میان، شهر حلّه با تدبیر و حرکت سنجیدهٔ علمای بیداردل و تدبیرگر، از هجوم وحشیانهٔ مغولان در امان ماند و به دلیل امنیّت حاکم بر شهر و حضور عالمان، فقیهان و دانش‌مندان پرآوازه، مرکزیت علمی بغداد به حوزهٔ حلّه سپرده شد و این حوزه در طول قرن‌های ششم تا نهم قمری مرکز حوزه‌های شیعه نام گرفت. تألیفات مهدویت در این دوره کمتر از دوره‌های قبل و بعد بوده است؛ زیرا به رغم آن‌که حاکیمت دولت‌های شیعی، آرامش و آزادی نسبی را برای شیعیان به ارمغان آورده بود، حکومت تازه شیعه شدهٔ مغول‌ها، به تبلیغ و ترویج مبانی فکری، عقیدتی، فقهی و کلامی بسیار نیازمند بودند و شبهه‌های کلامی مجال را از عالمان برای پرداختن به مهدویت گرفته بود. از سویی، گسترش مدّعیان دروغین مهدویت و فرقه‌های آنان، پرداختن به مهدویت را در این دوره بسیار ضروری می‌نمود. در این‌باره تنها هفده کتاب از شیعیان و ۳۳ کتاب از علمای عامه این دوره به یادگار مانده است.

واژگان کلیدی

حلّه، مهدویت، سیف‌الدوله، هلاکوخان، ملاحم و فتن، اخبار غیبی، علمای شیعه، علمای عامه.

مقدّمه

سـیف‌الدّوله، صدقهٔ بن منصور مزید اسـدی در سـال ۴۹۳ قمری سرزمین حلّه را (که نی‌زاری بیش نبود) آباد کرد و در سال ۴۹۵ قمری قبیلهٔ بنی‌اسد را در آن منطقه جای داد. این شهر از بهترین و زیباترین شهرهای عراق در زمان سیف‌الدّوله گردید.[۱]

آن‌گاه که سـیف‌الدوله به شـهر حلّه پا نهاد، پایه‌های شـهر فقاهـت را پی ریخت و دیوارهای آن شـهر را با محبّت و عشـق علی □ و فرزندان وی برافراشت. دولت شیعهٔ بنی‌مزید در آن زمان در این منطقه درخشید.

امیر سـیف‌الدوله از طایفهٔ بنی‌اسد و شیعه به شمار می‌رفت. وی که به رشد اقتصادی، فرهنگی و نشر قسط و عدل در جامعه اهمیت می‌داد، بذر دانش و فرهنگ را در سرزمین مقدّس حلّه کاشـت. او با بخشـش‌های بسـیار و رعایت حقوق دانش‌مندان، زمینهٔ جذب دانش‌مندان و شـاعران را فراهم کرد. بر اثر سیاسـت‌های وی طالبان و شیفتگان علم از هرسو آهنگ حلّه کردند.[۲]

چگونگی تأسیس شـهر حلّه و اوصاف بنیان‌گذاران آن در روایتی از حضرت علی □ ذکر شـده است. چنان‌که اصبغ بن نباته روایت می‌کند، حضرت علی □ در راه برگشتن از جنگ صفین، بر فراز تپه‌ای ایسـتاد و با اشـاره به بیشـه و نی‌زاری میان بابل و آن تپّه فرمود: «این‌جا عجب شـهری اسـت!» عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! از شهری سخن می‌گویید! آیا در این‌جا شـهری بوده و اکنون آثار آن از بین رفته اسـت.» فرمود: «خیر! در این‌جا شـهری به وجود می‌آید که آن را حلّهٔ سـیفیّه می‌گویند و مردی از تیرهٔ بنی‌اسد آن را بنیان‌گذاری می‌کند و از آن‌جا مردمان پاک‌سرشـت و خداجوی پدید می‌آیند که در پیش‌گاه خداوند مقرب و مستجاب‌الدعوه هستند.»[۳]

بدین‌سـان براساس خبر غیبی، شـهر حلّه در میان سـال‌های ۴۹۳ تا ۴۹۵ قمری به وسـیلهٔ سـیف‌الدوله بنا، آباد و به حلّهٔ سیفیه و مزیدیه مشهور شد.[۴] پیش‌رفت حوزهٔ علمیهٔ حلّه (که در قرن ششـم و هفتم و پس از آن، علمای نام‌داری را تقدیم عالم تشـیّع کرد)، در پی رخ نمودن اخبار غیبی و ملاحم و فتن آغاز گردید؛ آن‌گاه که سـرانجام پیش‌گویی حضرت امیر □ به وقوع پیوسـت. هلاکوخان مغول، در سـال ۶۵۶ قمری آهنگ عراق نمود و شـهر بغداد را تصرّف و تاراج کرد که به رغم آن، حلّه و برخی شـهرهای مقدّس عراق با تدبیر علمای بیداردل و با کمک اخبار غیبی حضرت علی □ از هجوم وحشـیانهٔ مغولان به دور ماند. علمایی چون یوسف بن مطهّر، سید مجدالدین (فرزند طاووس) و ابن ابی‌العزّ گرد هم آمدند و سـرانجام به خان مغول نامه‌ای نوشتند: «همهٔ ما تسلیم و امنیت و آسـایش را خواهانیم.» هلاکوخان از یوسف بن مطهر، علت آن را جویا شد. یوسف بن مطهر جواب داد: «اهتمام ما به این کار براسـاس روایتی از مولایم علی □ اسـت. آن روایت، پیروزی شـما و از بین رفتن عباسـیان را خبر داده اسـت. در چهره و ظاهر شـما اوصافی را یافتیم که در سخنان علی □ آمده و یقین کردیم که اگر با شما از در دوستی درآییم، ایمن خواهیم بود و بدین‌سان نزد شما آمدیم.»

شهر حلّه در میان سال‌های ۴۹۳ تا ۴۹۵ قمری به وسیلهٔ سیف‌الدوله بنا، آباد و به حلّهٔ سیفیه و مزیدیه مشهور شد.[۴] پیش‌رفت حوزهٔ علمیهٔ حلّه (که در قرن ششم و هفتم و پس از آن، علمای نام‌داری را تقدیم عالم تشیّع کرد)، در پی رخ نمودن اخبار غیبی و ملاحم و فتن آغاز گردید؛ آن‌گاه که سرانجام پیش‌گویی حضرت امیر □ به وقوع پیوست

هلاکوخان و سران لشکرش شـادمان شدند و در امان‌نامه‌ای، به شـهر حلّه و شـهرهای مقدّس دیگری هم‌چون کوفه، نجف و کربلا امان دادند.[۵]

با این نامه و دوراندیشـی به هنگام دانش‌وران زنده‌دل، حلّه و شهرهای شیعه‌نشین عراق از هجوم و کشتار مغولان در امان ماند و بدین‌سان، تحرّک علمی بغداد و علمای نام‌دار آن به حلّه منتقل گردیـد و بنابر خبر حضرت علـی حلّه جایگاه پرورش مردانی پاک‌سرشت و دانش‌مندان بیداردل و فقیهان زنده‌دل گردید.

علّت‌های کم کاری حوزۀ حلّه در تألیف کتاب‌های مهدوی

بررسـی منابـع تاریخی نشـان می‌دهد که به رغـم پرداختن شـیعیان به دیگر علوم، در طول قرن‌های ششـم تا نهم قمری در موضوع مهدویت تنها هفده کتاب نوشته‌اند. برخی از علّت‌های این کم‌کاری در پی می‌آید:

۱. در دوره‌های قبل (سـده‌های دوم، سوم و چهارم) به موضوع مهدویت بسیار می‌پرداخته‌اند و کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری دربارۀ غیبت و علایم ظهور و... نوشته بوده‌اند. از این رو، تألیف کتاب در موضوع مهدویت کمتر مهم می‌نموده اسـت. بدین‌سان، بیشتر به تلخیص، جمع‌آوری و شرح کتاب‌های دوره گذشته می‌پرداخته‌اند.

۲. پس از دورۀ شـیخ طوسـی، فقه و صدور فتوا ایستا گردید. فقیهان پس از شـیخ طوسـی نظریـات و فتواهای شـیخ را بیان می‌کردند. ابن‌طاووس نوشته است:

> امروز فتاوای فقها و پاسخ به مسائل مورد نیاز، نقل قول علمای متقدّم است و فتوای دیگران را نقل می‌کنند و به تکرار بازمی‌گویند.[۶]

از این رو، بیشـتر کوشـش عالمان و فقیهان بـه ویژه علّامه حلّی و محقق حلّی، دگرگونی در فقه و ایجاد شـیوه‌ای نو در فقه بوده اسـت.[۷] در این دوره، ابن‌ادریس، محقق حلّی، علّامه حلّی و فخرالمحققین، در فقه و اصول تحوّلی شگرف پدید آوردند. از این روی، این دوره را باید عصر توسعۀ فقه شیعه و نگارش کتاب‌های مهم فقهی، استدلالی فقه و فقه مقارن، باب‌بندی و ترتیب‌دهی به فقه و کتاب‌های فقهی دانسـت.[۸] بیشترین کتاب‌ها و منابع فقهی شیعه تا به امروز، از این دوره است. تألیف کتاب‌هایی چون ***القواعد***، ***شرایع الاسلام***، ***سرائر***، ***المعتبر***، ***مختلف الشیعه***، ***المهذّب البارع***، ***نزهة البـارع*** و... و نیـز پرداختن به فقه (محـور مهم و اصلی حوزه حلّه) عالمان را از روی‌کرد به موضوع مهدویت باز می‌داشت.

۳. شـیعه در قرن چهـارم و پنجم، بـا روی کار آمدن آل‌بویه، فاطمیان، حمدانیان و علویان اندکی آزادی عمل و قدرت پیدا کرد. در قرن ششم و هفتم و حملۀ مغولان به جهان اسلام و جنگ‌های صلیبی، شیعیان اندکی در امان ماندند و جمعیت شیعه رو به فزونی گذاشـت. تراکم شـیعیان در این دوره، در هر گوشه از کشورهای اسلامی به ویژه ایران، گزارش شده است.[۹] از سویی، با شیعه شدن برخی از سلاطین مغول، نیاز به مباحث فکری و کلامی بیشتر شد و مباحث اوّلیه و کلّیات مباحث دینی، اصول دین و به ویژه امامت علی به جهت جانشـینی پیامبر اهمیت بیشـتری یافت. مباحث کلامی شـیعه به اوج شکوفایی خود رسید و بیشتر تلاش عالمـان و فقیهان، به تدوین کتاب‌هـای فقهی و کلامی متمرکز شـد. قرن‌های ششم و هفتم را دورۀ شکوفایی و تدوین کتاب‌های کلامی می‌توان نامید. برخی از کتاب‌های کلامی را به درخواسـت سلاطین می‌نوشته‌اند و کتاب‌های مهم کلامی و فکری، به تألیف رسید. کتاب‌هایی چون ***کشف المراد***، ***منتهی المطلب***، ***منتهی الوصول***، ***البراهین***، ***نهایة المرام***، ***نهج المسترشـدین***، ***منهج الکرامة***، ***نهج الحق*** و...[۱۰] از منابع مهم شیعه در کلام، از این دوره‌اند.

۴. بـروز مدّعیـان مهدویت در هـر دوره از عوامل پرداختن به موضوع مهدویت اسـت. در ایـن دوره، مدّعیـان مهدویت اندک بوده‌اند و آن شـمار اندک، در همان ابتدا به قتل رسـیدند، یا نفوذ چندانی پیدا نکردند و یا آن‌که دارای فکر، اندیشه و کتاب و جایگاه بالایی نمی‌شـدند. از این رو، انگیـزه و نیازی برای نگارش کتاب نبود و کتاب‌های دوره‌های قبل، نیاز شیعیان را در موضوع مهدویت برطرف می‌کرد. افرادی چون عبـاس الردیفی (که در بلاد مغرب مدعی مهدویت شد) و ملّاعرشی کاشانی (مدعی مهدویت در سال ۸۵۰ قمری) و میرزای بلخی (مدعی مهدویت در سال ۸۹۰ قمری) و شیخ عبدالعزیز بخارایی (مدعی مهدویت در سال ۹۰۰ قمری)[۱۱] همگی در مناطق سنّی‌نشـین سـاکن بودند و در میان اهل‌سـنّت ادعای مهدویـت می‌کردند. اینان از دایرۀ نفـوذ حوزۀ حلّه بیرون بودنـد و نفوذ و تأثیر چندانی در میان شـیعیان و حتی اهل‌سـنّت نداشتند.

۵. پس از گســترش تشــیّع و روی‌کرد برخی سلاطین مغول به آن و پیش‌رفت علم و دانش، دشمنی با شیعه نیز گسترش یافت و دشمنان شبهات زیادی بر شیعیان درانداختند. از این روی، مناظره و ردّیه‌نویســی در این دوره رو به گســترش نهاد. ابن‌تیمیه[۱۲] از سران این ردّیه‌نویســان به شــمار می‌رفت و ســید بن طــاووس[۱۳] و ابن‌فهد حلّی،[۱۴] از ســران مناظره‌کنندگان شــیعه به شــمار می‌رفتند. این دو در مناظــره و مباحثه تخصّصی ویژه و بالا داشتند.

بررسی ردّیه‌ها و مناظره‌ها نشان می‌دهد که مسئلۀ امامت و حقّانیت یا بطلان مکاتب اهل‌ســنّت و امامیه از موضوعات این دوره بوده و به دیگر امور (به ویژه مسئلۀ مهدویت) کمتــر توجه می‌کرده‌اند، برای مثال، دانش‌وران شــیعه ردّیه‌های بســیاری در پاســخ به کتاب‌های ابن‌تیمیه از سرآمدان مخالفت با شیعه و اهل‌بیت ☐ نوشته بودند.

گزارشی از کتاب‌های شیعیان دربارۀ مهدویت

شــیعیان حــوزۀ علمی حلّه در موضــوع مهدویت تنها هفده کتــاب تألیف کرده‌اند که گزارش آن در پی می‌آید:

۱. ***کشف المخفی فی مناقب***، نوشتۀ یحیی بن ســعید حلّی (متولّد ۶۰۰ قمری):[۱۵] مؤلّف (معــروف بــه ابن‌بطریق) از فقیهــان و دانش‌مندان بزرگ بوده و در آســمان فقاهت حلّه جایگاهی شایســته داشــته است. او از خاندان بزرگ‌وار و بلندمرتبه و دارای فضل و دانش و ادب بطریق در حلّه به شمار می‌رفته است.[۱۶] اصل این کتاب در دست نیست. او در این کتاب، ۱۱۰ حدیث از طریق رجال چهار مذهب اهل‌سنّت، گرد آورده است؛[۱۷]

۲. کتاب ***الغیبة*** (عربی)، نوشــتۀ تاج‌الدین اشــرف بن اغرّ بن هاشــم رملی حلّی نسابه (متولّد ۶۱۰ قمری): وی که به تاج‌العلاء شــهرت دارد، در سال ۴۸۲ قمری متولّد شد و در حدود ۱۲۸ ســال عمر بابرکت خود، کتاب‌های فراوانی را نوشــت.[۱۸] او از شاعران برجستۀ مقیم حلب به شــمار می‌رفت و آشــکارا بخاری را تضعیف می‌کرد. از این رو، ابن‌حجر در تضعیف او می‌کوشید.[۱۹] از مضمون کتاب و اصل آن آگاهی در دست نیست؛

۳. ***تحقیق غیبة المنتظر*** (عربی)، نوشــته اشــرف بن اغرّ بن هاشــم رملی حلّی نســابه (متولّد ۶۱۰ قمری): این کتاب در دست نیست.[۲۰]

۴. ***التشــریف بالمنن فی التعریف بالفتن***، ســیدعلی بن موســی بن طــاووس (متولّد ۶۶۴ قمــری): ســید بن طــاووس از خاندان آل‌طاووس اســت که در قرن هفتم و هشــتم، از دانش‌مندان و نام‌داران به شــمار می‌رفته‌اند. بیشــتر خاندان آل‌طاووس عهده‌دار شــئون زعامت روحانی و نقابت سادات بوده‌اند.

وی در سال ۵۸۹ قمری در حلّه متولّد شد و در سال ۶۶۴ قمری در بغداد از دنیا رفت. سید، دارای والاترین درجۀ زهد و تقوا و در علوم مختلف سرآمد بود. او در دعا، علم کلام، فقه، تراجم، تاریخ و اخلاق، آثار مهمی را از خود به جای گذاشت. برخی از آن آثار از منابع مهم شــیعه به شــمار می‌رود.[۲۱] این کتاب از ۵۹ کتاب سید بن طاووس، تنها کتابی است

بررسی ردّیه‌ها و مناظره‌ها نشان می‌دهد که مسئلۀ امامت و حقّانیت یا بطلان مکاتب اهل‌سنّت و امامیه از موضوعات این دوره بوده و به دیگر امور (به ویژه مسئلۀ مهدویت) کمتر توجه می‌کرده‌اند، برای مثال، دانش‌وران شیعه ردّیه‌های بسیاری در پاسخ به کتاب‌های ابن‌تیمیه از سرآمدان مخالفت با شیعه و اهل‌بیت ☐ نوشته بودند

که با دست خط خود سید بر جای مانده است.[۲۲] این کتاب از منابع مهم شیعه در موضوع مهدویت به شمار می‌رود و بین علما و فضلا و عامهٔ مردم جایگاه والایی دارد.

ایــن کتاب با دو عنــوان «الملاحم و الفتن فــی ظهور الغائب المنتظر» و «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» به چاپ رسیده، ولی اســم کتاب در اصل عنوان دوم آمده اســت. ابن‌طاووس این عنوان را در آغاز بخش سوم و آخرین بخش ملاحم، به کتاب داده و چنین نوشته است:

> ثـم الكتـاب الملتقط الملحق بأجزاء كتاب *التشـريف فی المنن* للسيد رضي‌الدين علي بن طاووس؛[۲۳]
>
> این کتاب تنها کتابی به شمار می‌رود که از آثار ابن‌طاووس به دست خط خود او باقی مانده است.[۲۴]

مباحث کتــاب در مورد احادیث آخرالزمــان، امام مهدی □، ظهور، نشانه‌های ظهور، پیش‌گویی‌های پیامبر □ و اهل‌بیت □ دربارهٔ فتنه‌های دوران پس از رحلت پیامبر □ و عصر ظهور امام مهدی □ است. مؤلّف، این کتاب را با اقتباس از سه کتاب *الفتن* نعیم بــن حماد خزاعی، *الفتن* ابوصالح ســلیلی و *الفتــن* زکریا بن یحیی بزار (که هرسه سنی هستند) نوشته است.[۲۵]

مؤلّف، کتاب را به چند باب تقسیم کرده و برای هر باب عنوان خاصی برگزیده و در نقل اقوال از مصادر مختلف، بدون اشــاره به قبول یا ردّ آنها و یا شــرح و توضیح آنها، بهره جسته است. از این رو، گاه حدیثی از کتاب عامه آورده که با اعتقادات شــیعه ســازگار نیســت، مثل: اعتقاد عبدالله بن سلام و کعب الاحبار. حتی فصلی دیگر را برای کعب الاحبار باز کرده است و او را از اصحاب خاص امام علی □ شمرده است.[۲۶]

این کتاب بارها به چاپ رســیده است و ترجمه‌های مختلفی به زبان فارسی دارد؛

۵. *مناظرة ابن‌طاووس مع بعضهم فی غیبة الامام المهدی*، نوشــتهٔ سید بن طاووس؛[۲۷]

۶. *کتــاب اغاثة الداعی و اعانة الســاعی*،[۲۸] نوشــته ســیدعلی بن موســی بن طاووس (متولّد۶۶۴ قمری): این کتاب بر دعاهایی با انشــای حضرت مهدی □ مشتمل است و به ویژه دعای معروف به «دعاء المصحف الشریف» نیز که به هنگام بر سر گذاشتن قرآن خوانده می‌شود، در این کتاب وجود دارد؛[۲۹]

۷. *دعــای اســتدعای فــرج بــرای ظهور و شــهود حضــرت حجت*، نوشــتهٔ خواجه نصیرالدین طوســی (متولّد ۶۷۲ قمــری): مؤلّف از شــخصیت‌های بی‌نظیر جهان تشیع اســت و به استاد بشر و عقل حادی عشــر لقب گرفته اســت. صاحــب آثار فراوان و مؤســس رصدخانــه مراغه[۳۰] بــوده و وزارت هلاکوخــان را پذیرفت و برای اصلاح بلاد و ارشــاد آنها به بغداد رفت. وی در تدابیر هلاکوخان تأثیر خوبی بر جای گذاشت؛[۳۱]

۸. *الانــوار المضیئة*، نوشــتهٔ علم‌الدیــن ســیدمرتضی علی بن عبدالحمید نســابهٔ بن شمس‌الدین فخار بن محمد (نیمه اوّل قرن هشــتم): مؤلّف از مشــایخ ســید تاج‌الدین مجد بن قاسم بن معیه (متولّد۷۷۶ قمری) بوده و در اوایل قرن هشــتم می‌زیســته است. کتاب *الانوار المضیئة* از مصادر *بحار الانوار* بوده[۳۲] و در دوازده فصل بــه اثبات امامت حضرت ولیّ‌عصر □ پرداخته اســت. در آغاز به ولادت حضرت و آن‌گاه به مســئله‌های غیبت، توقیعات، تشرّفات و علایم ظهــور پرداخته و با دلایل عقلی، قرآنی، احادیث شــیعه و روایات اهل‌تســنن، به مباحث طول عمــر، نواب خاص حضرت و حــوادث پس از ظهور نیز اشــاره کرده اســت.[۳۳] اصل کتاب در دســت نیســت، ولی برگزیدهٔ این کتاب به گزینش بهاءالدین علی بــن غیاث‌الدین عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی (متولّد۷۹۰ قمری) وجود دارد و چاپ شده است؛[۳۴]

۹. *اثبات الرجعة*، نوشــتهٔ حســن بن یوســف بن مطهر (علّامه حلّی) (متولّد ۷۲۶ قمــری): علّامه حلّی از اندیش‌مندان و فقیهان نام‌دار شــیعه در حوزهٔ حلّه بوده اســت. تأثیر علّامه در شــکوفایی و پیش‌رفــت حــوزه حلّه و تحوّل در فقه، والا و فراموش نشــدنی است.

آوازهٔ علّامه حلّی موجب شــد ســلطان محمــد خدابنده وی را بــه بارگاه خویش دعوت کنــد. علّامه هنگام اقامت خود در ایران، افزون بر تربیت شــاگردان، با گفت‌وگوهای اعتقادی، موجب شیعه شــدن ســلطان محمد خدابنده شــد. علّامه در علوم عقلی و نقلی از جامعیــت و نبوغ علمــی برخوردار بــود. وی ۱۲۰ اثر ارزنده در موضوعات گوناگون داشــته اســت.[۳۵] کتاب *اثبات الرجعة* از آنها به شــمار می‌رود و نســخهٔ خطّی آن در کتاب‌خانهٔ مدرسهٔ فاضل‌خان مشهد یافت می‌شود؛[۳۶]

۱۰. ***الجزیرة الخضرا***، نوشته مجدالدین فضل بن یحیی بن علی بن مطهر طیبی کوفی (نیمهٔ اوّل قرن هشتم): مؤلّف در شهری میان کوفه و بصره می‌زیسته و شاگرد علی بن عیسی اربلی بوده است.[۳۷] جزیرهٔ خضرا برای نخستین‌بار در این دوره مطرح شد. فضل بن یحیی، داستان تشرّف علی بن فاضل مازندرانی (صاحب کتاب ***الفوائد الشمسیّة***)[۳۸] را در یازدهم شوال ۶۹۹ قمری بی‌واسطه از زبان علی بن فاضل شنید و آن را در کتابی به نام ***الجزیرة الخضرا*** گرد آورد.[۳۹] اصل کتاب موجود نیست، ولی شهید اوّل (متولّد ۷۸۶ قمری) نسخهٔ دست‌خط او را در ***بحار الانوار*** جلد ۵۲ آورده است. هم‌چنین شیخ حرّ عاملی در ***اثبات الهداة*** جلد سوم و ده‌ها تن دیگر از بزرگان، این داستان را در کتاب‌های خود یاد کرده‌اند.[۴۰] پس از طرح داستان جزیرهٔ خضرا، کتاب‌های گوناگونی به زبان‌های مختلف نوشته شد. کتاب یاد شده که به زبان عربی است، نخستین‌بار به کوشش محقّق کرکی به فارسی ترجمه شد. وی ترجمهٔ این کتاب را به شاه طهماسب هدیه کرد؛

۱۱. ***قصیدة ذات الانوار*** (عربی)، نوشته عامر بن عامر بصری (قرن هشتم): شاعر، این قصیده را دربارهٔ امام زمان ☐ در سال ۷۳۱ قمری در سیواس ترکیه به زبان عربی سروده است؛[۴۱]

۱۲. ***اثبات الرجعة***، نوشتهٔ شیخ‌حسن بن سلیمان حلّی (قرن هشتم):[۴۲] شیخ از شاگردان شهید اوّل و فقیه فاضل بوده که در دورهٔ خود شهرت داشته است. روایات بسیاری در ***بحار الانوار*** از وی و کتاب یاد شده، نقل شده است. اصل این کتاب در دست نیست؛[۴۳]

۱۳. ***السلطان المفرّج علی اهل الایمان***، نوشتهٔ بهاءالدین عبدالکریم بن عبدالحمید (متولّد ۷۹۰ قمری): مؤلّف اهل نیل، منطقه‌ای نزدیک حلّه بود و در نجف اشرف اقامت داشت. او سیدی بزرگ‌وار، محدّث رجالی و از مشایخ ابن‌فهد حلّی به شمار می‌رفت.[۴۴] این کتاب از مصادر ***بحار الانوار*** است و علّامه مجلسی، داستان تشرّف گروهی را از این کتاب نقل کرده است؛[۴۵]

۱۴. ***الرجعة و الردّ علی اهل البدعة*** (عربی)، نوشتهٔ حسن بن سلیمان بن خالد حلّی (قرن هشتم): مؤلّف، کتابی دربارهٔ رجعت به نام ***اثبات الرجعة*** دارد. او احادیثی را که سعد بن عبدالله در کتاب ***بصائر الدرجات*** در زمینهٔ رجعت نقل کرده، در آن کتاب نیاورده و به کتاب ***مختصر البصائر الدرجات*** ارجاع داده است. در نسخهٔ این کتاب، کتاب فوق نیز ضمیمه شده است؛[۴۶]

۱۵. ***سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب‌الزمان*** ☐ ، نوشتهٔ بهاءالدین علی بن غیاث‌الدین عبدالکریم بن عبدالحمید (متولّد ۷۹۰قمری): بنابر احتمال نویسندهٔ ***روضات الجنات***، کتاب ***سرور اهل الایمان*** همان کتاب ***الغیبة*** و یا کتاب مستقل دیگری است.[۴۷]

الغیبة کتاب دیگر مؤلّف است، هرچند که اصل کتاب در دست نیست، تلخیص و نوشته‌های بسیاری با توجه به آن کتاب نوشته شده و روایات آن را در کتاب‌های روایی نقل کرده‌اند؛

۱۶. ***الغیبة***: این کتاب، تلخیص و برگرفته از کتاب ***الغیبة*** فضل بن شاذان نیشابوری است.

جزیرهٔ خضرا برای نخستین‌بار در این دوره مطرح شد. فضل بن یحیی، داستان تشرّف علی بن فاضل مازندرانی (صاحب کتاب *الفوائد الشمسیّة*) را در یازدهم شوال ۶۹۹ قمری بی‌واسطه از زبان علی بن فاضل شنید و آن را در کتابی به نام *الجزیرة الخضرا* گرد آورد

امام حسن عسکری ☐ فضل بن شاذان را تکریم می‌کرده‌اند. او دو ماه قبل از شهادت امام درگذشت. چون این کتاب احادیث و روایاتی از امام نقل کرده و امام مهدی ☐ را قائم خوانده، اهمیت فراوانی دارد. فضل بیشتر مطالب کتابش را از حسن بن محبوب سراد بهره گرفته که چند حکایت است و اغلب آنها به امامان نسبت داده می‌شود؛

۱۷. *کلام المهدی*، نوشتهٔ سیدمحمد بن فلاح المشعشعی (متولد ۸۷۰ قمری): سیدمحمد در کودکی پدر خود را از دست داد و از این رو، ابن‌فهد حلّی با مادر او ازدواج کرد و سرپرستی محمد را پذیرفت. او از شاگردان ابن‌فهد بود و نزد وی علوم عقلی و نقلی آموخت و با دختر وی ازدواج کرد. وی پس از آن، ادعای مهدویت نمود. سیدمحمد مسلک صوفیانه داشت و بر اثر ریاضت، کارهایی خارق‌العاده انجام می‌داد. سیدمحمد، مدت یک‌سال در مسجد جامع کوفه اعتکاف کرد و چیزی جز نان جو نخورد. پس از آن‌که سیدمحمد ادعای مهدویت کرد، ابن‌فهد حکم اعدام او را صادر نمود، ولی او به هر روی خود را از مرگ رهانید.[۴۸]

سیدمحمد نخست با ادعای مهدویت، گروهی را دور خود گرد آورد و پس از به قدرت رسیدن بر سراسر اهواز و برخی شهرهای عراق و حلّه سیطره پیدا کرد. خاندان مشعشعین پس از وی از سال ۸۵۷ تا ۸۸۲ قمری بر حلّه و در مقاطعی بر شهرهای دیگر حکومت کردند.[۴۹]

نسخهٔ قدیمی کتاب *المهدی* نیز که سراسر خرافات وی است، نزد حاج میرزا ابی‌عبدالله زنجانی وجود دارد.[۵۰]

کتاب‌های اهل‌سنّت در موضوع مهدویت در عصر حوزهٔ حلّه (۶۰۰ ـ ۹۰۰ قمری)

علمای عامه در این دوره ۳۴ کتاب نوشته‌اند. هرچند این رقم فراوان نیست، به نظر می‌رسد آنان در این دوره در مقایسه با شیعه پرکار بوده‌اند. هنگامی که فشارهای حکومت بر شیعه کم بود و آرامش نسبی (به ویژه در قرن هفتم و هشتم) وجود داشت، اوضاع بر علمای عامه سخت‌تر شد و آنان در وضعیتی دشوار به سر می‌بردند. ابن‌کثیر (از علمای نام‌دار این دوره) دربارهٔ اوضاع آن دوره می‌نویسد:

> من همه‌ساله با مشکل‌ها و دشواری‌هایی فراوان پنجه درمی‌افکندم که آنها را حاکمان بر من بسته بودند.[۵۱]

با توجه به مشکلات و موقعیت زمانی و جایگاه اعتقادی آنان، می‌توان نتیجه گرفت که علمای اهل‌سنّت در موضوع مهدویت تلاش خوبی کرده‌اند. شاید علت این تلاش را در ذکر «ملاحم و فتن» به جهت آرامش روحی دادن به مردم بتوان جست؛ چراکه بسیاری از کتاب‌های آنان در موضوع مهدویت در ذکر «ملاحم و فتن»، علایم ظهور و علایم آخر زمان است. از تأثیر مسائل سیاسی و حکومتی در این تلاش نیز نمی‌توان چشم پوشاند. شاید آنان می‌خواسته‌اند زمان خود را با علایم آخر زمان تطبیق بدهند تا در برابر اوضاع سخت، صبر و استقامت بتوانند بکنند.

از دیگر دلایل، به مدعیان مهدویت در این دوره می‌توان اشاره کرد. چند مدعی در این دوره، از شهرهای اهل‌سنّت و سنی بوده‌اند. (نام آنان در بخش نخست نقد تألیف شیعه گذشت)

در این دوره، دو تن از علمای عامه بیشتر از دیگران در موضوع مهدویت کوشیده‌اند: ابن‌عربی که به دلیل جایگاه و افکار و عقاید خود، ناچار از این کار بوده و ابن‌کثیر که در تاریخ و تاریخ‌نگاری، از کاردانی بالایی برخوردار بوده و به موضوع مهدویت بیشتر از جنبه‌های تاریخی و ذکر روایات برای تبیین اوضاع آینده و «ملاحم و فتن» می‌پرداخته است. تعداد کتاب‌های تألیف شدهٔ اهل‌سنّت در موضوع مهدویت در عصر رونق حوزه حلّه، دو برابر کتاب‌های تألیف شده دربارهٔ مهدویت از شیعیان است که به آنها اشاره می‌شود:

۱. *اخبار المهدی* ☐ (عربی)، نوشتهٔ ابوالعلاء همدانی (متولّد ۵۶۹ قمری)؛[۵۲]

۲. *اشراط الساعة* (عربی)، نوشتهٔ ابومحمد عبدالغنی بن عبدالواحد مقدّسی جماعیلی حنفی (متولّد ۶۰۰ قمری)؛[۵۳]

۳. *الولاء المختوم فی السر المکتوم فی اخبار المهدی* (عربی)، نوشتهٔ ابوبکر محی‌الدین محمد بن علی بن محمد طائی اندلسی (مشهور به ابن‌عربی) (متولّد ۶۳۸ قمری): نویسنده در سال ۵۶۰ قمری در مرسیه اندلس دیده به جهان گشود و در علوم و فنون و نبوغ و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به مراتب والایی رسید.[۵۴] اسم او در اندلس ابن‌سراقه (فرزند چیز دزدیده شده) بود و بعد به ابن‌عربی و محی‌الدین خود را لقب داد. وی در عرفان و تصوّف

مبانی ویژه‌ای داشت و در سال ۶۳۸ قمری در دمشق درگذشت.[۵۵] اسماعیل پاشا در کتاب *هدیة العارفین*، در میان تألیفات ابن عربی به کتاب *الوء المختوم* وی اشاره کرده است.[۵۶] ایشان پنج کتاب در موضوع مهدویت نوشته که به آنها اشاره می‌شود:

۴. *رساله دوازده مقام محی‌الدین عربی و صلات او بر پیامبر و حضرت حجت* (عربی): نسخهٔ قدیم این رساله در کتاب‌خانهٔ ملّی مجلس موجود است؛[۵۷]

۵. *عنقاء المغرب فی معرفة ختم الاولیاء و شمس المغرب* (عربی): این کتاب در مناقب حضرت مهدی □ و خاتم‌الاوصیا بودن آن حضرت به نظم و نثر است[۵۸] و نسخهٔ خطّی آن در ۶۴ صفحه در کتاب‌خانه آیةالله مرعشی نجفی به شماره ۴۱۰۵ وجود دارد؛[۵۹]

۶. *رسالة فی المهدی*، نوشتهٔ ابن‌عربی؛

۷. *قصیدة فی المهدی*، (این قصیده در ۸۳ بیت است)؛[۶۰]

۸. *احوال صاحب‌الزمان*، نوشتهٔ سعدالدین حموی (متولّد ۶۵۰ قمری):[۶۱] نویسنده از علمای پرتلاش و دانش‌مندان نام‌دار اهل‌تسنّن بوده است. او در سال ۶۵۰ قمری در خراسان درگذشت. او به ولایت دوازده امام و حضرت مهدی □ اعتقاد داشت. شاگرد او عزیزالدین نسفی در کتاب *الانسان الکامل* خود می‌نویسد:

> شیخ معتقد است که اسم ولیّ در دین محمد پدید آمده است. خدای متعال دوازده کس از امّت محمد برگزید و مقرّب خود گردانید و به ولایت خود مخصوص کرد و ایشان را نایبان حضرت محمد □ گردانید و در نزد او در امّت محمد، تنها همین دوازده نفر ولیّ هستند. آخرین ولیّ، دوازدهم آنان، خاتم‌الاولیاست که مهدی و صاحب زمان نام دارد.

سپس می‌افزاید:

> شیخ سعدالدین حموی در حقّ این صاحب زمان کتاب‌های زیادی نوشته و مدح او را بسیار گفته است که مهدی تمام روی زمین را به عدل آراسته گرداند... .[۶۲]

او در کتاب *احوال صاحب‌الزمان* دربارهٔ حضرت مهدی □ و خصوصیات او و حوادث و اتفاقات هنگام ظهور، شصت حدیث در چهار فصل آورده است؛[۶۳]

۹. *البیان فی اخبار صاحب‌الزمان*، نوشتهٔ محمد بن یوسف بن محمد نوفلی قرشی گنجی شافعی (متولّد ۶۵۸ قمری):[۶۴] نویسنده از راویان و علمای ثقه و معتبر اهل‌سنّت بوده است. بیشتر علمای اهل‌سنّت او را ثقه دانسته‌اند و بزرگانی مانند ابن‌عجلان و ابن‌جریح از او نقل کرده‌اند.[۶۵] او کتاب ارزش‌مند دیگری به نام *کفایة الطالب* در مناقب حضرت علی □ نوشته است و به همین دلیل در ۲۹ رمضان سال ۶۵۸ قمری در مسجد جامع دمشق به شهادت رسید.[۶۶] کتاب *البیان فی اخبار صاحب‌الزمان* از بهترین کتاب‌هاست که علمای اهل‌سنّت، دربارهٔ حضرت مهدی □ نوشته‌اند. این کتاب در ۲۵ باب تألیف شده و به غیبت، ظهور، فتوحات، بشارات و مسائل دیگر در پیرامون آن حضرت پرداخته است.

کتاب *البیان فی اخبار صاحب‌الزمان* از بهترین کتاب‌هاست که علمای اهل‌سنّت، دربارهٔ حضرت مهدی □ نوشته‌اند. این کتاب در ۲۵ باب تألیف شده و به غیبت، ظهور، فتوحات، بشارات و مسائل دیگر در پیرامون آن حضرت پرداخته است

نویسنده در این کتاب امکان طول عمر و بقای آن حضرت را در طول قرون و اعصار، اثبات کرده است. از این کتاب، چاپ‌های فراوانی انتشار یافته[۶۷] سیدمحمدجواد مرعشی نجفی ترجمهٔ فارسی این کتاب را به نام ***خورشید پنهان*** منتشر کرده است؛[۶۸]

۱۰. ***علامات المهدی*** (عربی)، نوشتهٔ حافظ ابوعبدالله محمد بن مجد انصاری قرطبی (متولّد ۶۷۱ قمری): نویسنده از شخصیت‌های مشهور اهل‌سنّت و صاحب ***تفسیر قرطبی*** است.[۶۹] این کتاب به خروج دجّال، لزوم اعتقاد به حضرت مهدی □ ، حکومت جهانی واحد و نشانه‌های ظهور حضرت حجت، می‌پردازد؛[۷۰]

۱۱. ***علامات یوم القیامة***، نوشتهٔ ابن‌عربی: این کتاب دربارهٔ آخر زمان، علایم ظهور و نشانه‌های ظهور بحث می‌کند. نویسنده با استناد به منابع روایی خودشان، از جمله حوادث آخر زمان را قیام امام مهدی □ دانسته و به ذکر نشانه‌های ظهور و علایم ظهور و حوادث و روی‌دادهای پس از ظهور و به نزول حضرت عیسی □ ، خروج دجال و فتح شهرها و خروج سفیانی نیز پرداخته است؛[۷۱]

۱۲. ***علامات المهدی*** (فارسی)، نوشتهٔ محمد بن اسحاق رومی (مشهور به صدرالدین قونوی) (متولّد ۶۷۳ قمری): نسخه‌ای از این کتاب در کتاب‌خانهٔ آیةالله مرعشی نجفی موجود است؛[۷۲]

۱۳. ***عقد الدرر فی اخبار المنتظر***، نوشتهٔ یوسف بن یحیی مقدّسی شافعی (متوفای ۵۶۵ قمری): نویسنده از فقیهان شافعیه به شمار می‌رود. وی در سال ۶۸۲ قمری، مقام قضاوت دمشق را عهده‌دار شد.[۷۳] این کتاب، بهترین کتاب دانش‌مندی سنّی در موضوع مهدویت به شمار می‌رود.[۷۴] وی در این کتاب، در دوازده باب، دربارهٔ علایم ظهور، حوادث آخر زمان و همهٔ مسائل پیرامون حضرت بحث کرده و از بیشتر معصومان □ حدیث نقل کرده است.[۷۵] کتاب ***عقد الدرر*** جایگاهی والا در نزد علمای شیعه و سنّی دارد، به‌گونه‌ای که در این‌باره بیشتر علما در کتاب‌های خود از این کتاب حدیث و مطلب نقل کرده‌اند. آیةالله صافی گلپایگانی و شیخ‌علی کورانی در کتاب ***معجم احادیث المهدی*** □ احادیث این کتاب را آورده‌اند. این کتاب با تحقیقاتی گوناگون چاپ شده و در ایران، با تحقیق حجةالاسلام و المسلمین کلباسی منتشر شده است.[۷۶] گفتنی است برخی نویسندهٔ این کتاب را با نویسندهٔ کتاب ***البیان فی اخبار صاحب‌الزمان*** (کتاب شمارهٔ نهم) یکی دانسته‌اند؛[۷۷]

۱۴. ***ابهی الدرر فی تکملة عقد الدرر فی اخبار المنتظر***، نوشتهٔ یوسف بن یحیی مقدّسی شافعی (متولّد ۶۵۶ قمری): نویسنده تکمله‌ای بر کتاب ***عقدالدرر*** نوشته و در آن به نقل احادیث از طریق اهل‌سنّت پرداخته است.[۷۸] البته این کتاب در ***الذریعة*** با عنوان ***ابهی الدرر تکملة من الاخبار المودیة من طرق اهل‌السنة*** آمده است.[۷۹] نویسنده در اصل کتاب بیشتر به نقل احادیث از امامان □ ولی در تکمله احادیثی را فقط از طریق اهل‌سنّت نقل کرده است؛

۱۵. ***العرف الوردی فی اخبار المهدی***، نوشتهٔ یوسف بن یحیی دمشقی شافعی (متولّد ۶۵۸ قمری): نسخه‌ای از این کتاب در کتاب‌خانهٔ سلطنتی برلین وجود دارد.[۸۰] آیةالله صافی گلپایگانی می‌نویسد:

> از کتاب‌های ***عقد الدرر*** و ***العرف الوردی*** ثابت می‌شود که عقیده به مهدویت و مهدی □ عقیده‌ای اسلامی است و اصل آن در کتاب و سنّت به گونهٔ ثابت وجود دارد؛ عقیدهٔ به مهدی □ ، عقیده همهٔ گذشتگان از صحابه و تابعان است و به فرقه‌ای از فرقه‌های مسلمانان اختصاص ندارد.[۸۱]

۱۶. ***مختصر تاریخ البشر***، نوشتهٔ کمال‌الدین ابوالفداء دمشقی (متولّد ۷۳۲ قمری): این کتاب دربارهٔ اشخاص دارای طول عمر زیاد است.[۸۲] نویسنده در این کتاب به کسانی پرداخته که زیاد عمر کرده‌اند و از تمام زمان‌ها و ادیان، نمونه و شاهد بر این مطلب آورده است؛

۱۷. ***الروع الوجال فی نبا المسیح الدجال***، نوشتهٔ حافظ ابوعبدالله شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (متولّد ۷۴۸ قمری):[۸۳] این کتاب در ***کشف الظنون*** با واو عطف میان المسیح و الدجال ذکر شده است،[۸۴] یعنی به این‌گونه ***الروع الوجال فی نبأ المسیح و الدجال***، ولی در کتاب ***الاعلام النبلاء*** و برخی کتاب‌های دیگر بدون واو عطف آمده است.

نویسنده از دانش‌مندان و علمای گران‌قدر و ارزش‌مند است و از دو جهت در میان علمای اهل‌سنّت شهرت دارد: یکی تألیفات که بیش از ۲۱۵ عنوان رساله و کتاب از اوست و دیگری تدریس.[۸۵] او در اکثر حوزه‌های درسی در شهرهای مختلف به تدریس اشتغال داشته و در تاریخ و تراجم بسیار کاردان بوده است. کتاب ***سیر الاعلام النبلاء*** در این زمینه است.[۸۶]

او دوست و شاگرد ابن‌تیمیه بوده و با افکار انحرافی او در اصول و فروع مخالفت می‌کرده است.[۸۷] نامهٔ او به ابن‌تیمیه که به «النصیحهٔ الذهبیهٔ لابن تیمیهٔ» مشهور است، از این مخالفت حکایت می‌کند. وی، در این نامه ابن تیمیه را به توبه و دست برداشتن از افکار خود فرا خوانده است؛

۱۸. ***نبأ الدجال***، نوشتهٔ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (متولّد ۷۴۸ قمری):[۸۸] این کتاب چاپ نشده و نسخه‌ای ناشناخته است؛

۱۹. ***رسالة فی الاحادیث القاضیة بخروج المهدی***، نوشتهٔ بدرالله محمد بن اسماعیل یمنی صنعانی (متولّد ۷۵۱ قمری)؛[۸۹]

۲۰. ***شرح کتاب المهدی***، نوشتهٔ برهان‌الدین ابراهیم بن محمد ثقفی مشهور به ابن‌قیم جوزیه (متولد ۷۶۷قمری):[۹۰] او عرب و قریشی بوده و نسب او به ابوبکر می‌رسد. ثقفی، محدّث، حافظ، مفّسر، فقیه، واعظ، مورخ و ادیب شناخته شده‌ای در میان اهل‌سنّت بوده و در همهٔ این موضوعات کتاب نگاشته است.[۹۱] این کتاب در ضمن کتاب ***عون المعبود*** جلد۱۱، صفحه۳۶۱ منتشر شده و نویسنده در ضمن کتاب ***تهذیب سنن ابی‌داوود*** کتاب ***المهدی ابوداوود*** را شرح داده است؛[۹۲]

۲۱. ***کتاب المهدی***، نوشتهٔ برهان‌الدین ابراهیم بن محمد ثقفی مشهور به ابن‌قیم جوزیه (متولّد ۷۶۷ قمری):[۹۳] ابن‌قیم از نویسندگان نام‌دار اهل‌تسنّن به شمار می‌رود و کتاب‌های بسیاری نوشته است. وی امام علی □ را برترین مردم دوران خود و پیامبر معرّفی کرده است. نسخهٔ این کتاب در دست نیست؛

۲۲. ***مرآة الجنان***، نوشتهٔ ابوعبدالله سعد بن علی بن سلیمان عفیف‌الدین یافعی یمنی مکی شافعی (متولّد ۷۶۸ قمری): جلد دوم این کتاب به بررسی زندگانی امام حسن عسکری □ و امام زمان □ پرداخته است؛[۹۴]

۲۳. ***اخبار المهدی***، نوشتهٔ بدرالدین حسن بن محمد بن صالح نابلسی حنفی (متولّد ۷۷۲ قمری):[۹۵] اصل کتاب در دست نیست؛

۲۴. ***علامات یوم القیامة***، نوشتهٔ حافظ عمادالدین ابوالفداء بن عمر بن کثیر (متولّد ۷۷۴ قمری):[۹۶] نویسنده از بزرگان و دانش‌مندان مذهب شافعی به شمار می‌رفته و خانوادهٔ او همه از دانش‌مندان نام‌دار اهل‌سنّت بوده‌اند. قاسم بن عساکر و ابن‌تیمیه و ابوسوید ابی‌زراد از اساتید او به شمار می‌روند.[۹۷] این کتاب که به علایم ظهور مهدی موعود □ و اشراط الساعهٔ می‌پردازد، با تعلیقات و تحقیقات عبداللطیف منتشر شده است؛[۹۸]

۲۵. ***المهدی***، نوشتهٔ ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (متولّد ۷۷۴ قمری): ابن‌کثیر در کتاب ***الفتن و الملاحم*** خود اشاره کرده که من رساله‌ای در پیرامون حضرت مهدی □ نوشته‌ام.[۹۹] از ابن‌کثیر، پنج کتاب در این موضوع ثبت شده است. نسخهٔ بعضی از آنها وجود دارد؛

۲۶. ***نهایة البدایة و النهایة***: این کتاب بعد از اتمام کتاب ***البدایة و النهایة*** و در واقع، در خاتمهٔ آن کتاب آمده است و در دو جلد مستقل چاپ شده[۱۰۰] و شامل مباحثی در فتن و

المهدی، نوشتهٔ ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (متولّد ۷۷۴ قمری): ابن‌کثیر در کتاب _الفتن و الملاحم_ خود اشاره کرده که من رساله‌ای در پیرامون حضرت مهدی □ نوشته‌ام.[۹۹] از ابن‌کثیر، پنج کتاب در این موضوع ثبت شده است. نسخهٔ بعضی از آنها وجود دارد

ملاحم در آخر زمان است؛[۱۰۱]

۲۷. ***النهایة الفتن و احوال آخرالزمان***: این کتاب تلخیص دو مجلّد ***النهایة و البدایة*** در یک جلد به شـمار می‌رود که شیخ‌محمد احمد بن عبدالعزیز از معاصران آن را خلاصه کرده است؛[۱۰۲]

۲۸. ***الفتـن و الملاحـم الواقعة فـی آخرالزمـان***:[۱۰۳] گویا این کتاب همان ***النهایة فی البدایة و النهایة*** است؛ زیرا در بین تألیفات او از این کتاب جداگانه نام برده نشـده است. هرچند در کتاب ***جست‌وجوی قائم*** آن را جدا نام برده است؛[۱۰۴]

۲۹. ***رسالة فی المهدی***؛[۱۰۵]

۳۰. ***جزء فی المهدی***: مؤلّف در کتاب ***النهایة*** فصلی را به احادیث حضرت مهـدی □ اختصاص داده و پس از نقل احادیث در این زمینه، جزوه‌ای از احادیث را نیز گرد آورده است؛[۱۰۶]

۳۱. ***اشـراط السـاعة و امـور الآخـرة***: ایـن کتـاب که بـه امام مهدی □ ، ظهور، نشـانه‌های ظهور و ذکر حدیث می‌پردازد، به کوشش محمد بن احمد کنعان، گزینش و چاپ شده است؛[۱۰۷]

۳۲. ***طـرق احادیـث المهدی*** (عربی)، نوشـتۀ حافـظ ولی‌الدین ابوزرعه عراقی (متولّد ۸۲۶ قمری): این کتاب چاپ نشـده اسـت و در دست نیست؛[۱۰۸]

۳۳. ***رساله مهدیه*** (فارسی)، نوشتۀ شاه نعمت‌الله ولی:[۱۰۹] نورالدین نعمـت‌الله ابن میرعبدالله در سـال ۷۲۰ در حلب به دنیا آمد و بعد از سـکونت در شهرهای مختلف، سرانجام در سال ۸۳۴ در کرمان درگذشـت. وی حدود پانصد رسـاله در موضوع تصوف نگاشته و فرقۀ صوفیه نعمت‌اللهیه را به وی نسـبت می‌دهند. این کتاب در سـال ۱۳۴۳ در ضمن رسائل شـاه نعمت ولیّ در تهران چاپ شد که البته بعدتر با عنوان ***شـاه ولیّ و دعوی مهدویت*** با تحقیق حمید فرزام به چاپ رسـید. این کتاب به زبان فارسی و توسّط دانش‌گاه اصفهان در سـال ۱۳۴۸ شمسـی به چاپ رسیده است. دکتر جواد نوربخش کرمانی، رساله‌ای در چهار جلد نگاشته و در آن، همۀ آثار، رسـائل و زندگی‌نامه شاه نعمت‌الله ولیّ را آورده است. دیوان چهار هزار بیتی شاه شهرت بسیاری دارد.

نتیجه

علمـای شـیعه در ایـن دوره به نـگارش کتـاب در موضوع مهدویت چندان نپرداخته‌اند و تنها کتاب مهم این دوره در مسـئله مهدویت، ***التشـریف بالمنـن*** سید بن طاووس است. شاید مهم‌ترین دلیـل نپرداختن به این موضوع، آرامش نسـبی و موقعیت مطلوب مردم در این عصر باشـد. این آرامش، در پی کم شـدن فشارهای حکومت‌های سنّی و گسترش مذهب تشیع بوده است.

افول فقه و فتوا در دورۀ پس از شـیخ طوسـی و شـیعه شدن حکومت مغول و گسـترش تشـیّع، نیاز مـردم را به مباحث فقهی و کلامـی افزایـش داده بود. عالمـان و فقیهان در هـر دوره‌ای کوشـیده‌اند به نیازهای شـرعی و فکری مردم پاسخ دهند. از این رو، دانش‌منـدان و حوزویان به نگارش کتاب و ایجاد دگرگونی در فقـه و تدوین کتاب و مباحثات و مناظرات کلامی به خصوص در موضوع امامت علی □ می‌پرداخته‌اند.

نتیجـۀ این تلاش‌ها تدوین مهم‌تریـن و پربارترین کتاب‌ها در فقـه و اصـول و کلام بوده که امروزه هم از منابع مهم شـیعه به شـمار می‌روند. از سـویی، در این دوره وجود مدّعیان مهدویت در میان شیعیان و شهرهای شیعه‌نشـین گزارش نشده است. ادعای مهدویت از مهم‌ترین عوامل پرداختن به مسئلۀ مهدویت و نگارش کتاب در این زمینه بوده است.

در این دوره، وضعیت اهل‌تسـنّن برعکـس بوده و حاکمان بر علمای اهل‌سنّت و مردم بسیار فشـار می‌آورده‌اند، به گونه‌ای که آنان انسجام خود را از دست داده بودند.

از این رو، آنان در این زمینه نسـبت به شیعیان پرکارتر بوده‌اند. علل آن را در مشـکلات مردم و مدّعیـان مهدویت در میان آنان می‌توان جست. در این دوره، پنج نفر از میان اهل‌تسنّن در شهرهای سنّی‌نشـین، ادعای مهدویت کردند.[۱۱۰] ایـن امر، مهم‌ترین عامل نگارش کتاب در این‌باره بوده اسـت. علمای شـیعه هفده کتاب و علمای عامه ۳۳ کتاب در این دوره به رشتۀ تحریر درآورده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

* پژوهشگر و مدیر گروه تاریخ پژوهشکده مهدویت

۱.یاقوت حموی بغدادی، ***معجم البلدان***، ج۱، ص۲۹۴، بیروت ۱۳۹۹قمری.

۲. شیخ‌یوسف کرکوش حلّی، ***تاریخ الحلّه***، ج۱، ص۲۲، چاپ اول: انتشارات شریف رضی، قم ۱۴۱۳قمری.

۳. محمدباقر موسوی خوانساری، ***روضات الجنات***، ج۲، ص۲۶۵، چاپ اول: انتشارات الدار الاسلامیه، بیروت ۱۴۱۱قمری.

۴. ***معجم البلدان***، ج۲، ص۲۱۴؛ ***تاریخ الحلّه***، ج۱، ص۲۲؛ رسول جعفریان، ***مقالات تاریخی***، ص۱۶۶، چاپ اول: انتشارات دلیل، قم ۱۳۷۹شمسی.

۵. علامه حلّی، ***کشف الیقین***، ص۸۰، چاپ اول: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱قمری؛ محمدحسن امانی، ***سیمای حلّه***، ص۲۸، چاپ اول: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵شمسی.

۶. عبدالعلی محمدی، ***سید بن طاووس در عرصه علم و عمل***، ص۷۳، چاپ اول: انتشارات نصایح، ۱۳۸۰شمسی.

۷. رضا استادی، ***احوال و آثار محقق حلّی***، ص۶۸، چاپ اول: انتشارات قدس، ۱۳۸۳شمسی.

۸. ابوالقاسم گرجی، ***تاریخ فقه و فقها***، ص۲۲۲، چاپ اول: نشر سمت، ۱۳۷۵شمسی.

۹. مسعود پورسیدآقایی و دیگران، ***تاریخ عصر غیبت***، ص۴۱۵، چاپ دوم: انتشارات حضور، ۱۳۸۳شمسی.

۱۰. ***روضات الجنات***، ج۲، ص۲۸۳.

۱۱. ***تاریخ عصر غیبت***، ص۴۰۸.

۱۲. رسول جعفریان، ***تاریخ تشیّع***، ج۲، ص۷۹۹، چاپ اول: انتشارات انصاریان، قم ۱۳۷۵شمسی.

۱۳. ***سید بن طاووس در عرصه علم و عمل***، ص۸۲.

۱۴. ***سیمای حلّه***، ص۱۴۱.

۱۵. آقابزرگ تهرانی، ***الذریعة الی تصانیف الشیعة***، ج۱۸، ص۶۰۲، چاپ سوم: انتشارات دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳قمری.

۱۶. ***سیمای حلّه***، ص۱۱۷.

۱۷. مهدی‌پور، ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** □ ، ج۲، ص۶۰۲، چاپ اول: انتشارات الهادی، قم ۱۳۷۵شمسی.

۱۸. ***الذریعة***، ج۱۶، ص۷۵.

۱۹. ابن‌حجر عسقلانی، ***لسان المیزان***، ج۱، ص۵۰۲، چاپ سوم: انتشارات اعلمی، بیروت ۱۳۹۰قمری.

۲۰. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** □ ، ج۱، ص۲۲۴.

۲۱. ***سید بن طاووس در عرصه علم و عمل***، ص۸۲.

۲۲. گلبرگ اتابک، ***کتاب‌خانه ابن‌طاووس***، ص۱۰۴، مترجم رسول جعفریان و علی قرائی، چاپ اول: انتشارات کتاب‌خانهٔ آیة‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۷۱شمسی.

۲۳. سید بن طاووس، ***الملاحم و الفتن*** (فتنه و آشوب‌های آخرالزمان)، ص۱۴۱، ترجمه محمدجواد نجفی، چاپ اول: انتشارات اسلامیه، تهران ۱۳۶۰شمسی.

۲۴. عبدالله افندی اصفهانی، ***ریاض العلماء و حیاض الفضلاء***، ج۳، ص۱۸۱، چاپ اول: انتشارات خیام، قم ۱۴۰۱قمری.

۲۵. ***الملاحم و الفتن***، متن کتاب و مقدمهٔ کتاب.

۲۶. ابن‌طاووس، ***التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن***، چاپ اول: انتشارات مؤسسهٔ صاحب‌الزمان، اصفهان ۱۴۱۶قمری.

۲۷. سید بن طاووس، ***کشف المحجة***، ص۲۲۹، ترجمهٔ دکتر اسدالله مبشری، چاپ اول: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸شمسی.

۲۸. ***مرجع مهدویت***، ص۲۸.

۲۹. ***کتاب‌نامه ابن‌طاووس***، ص۶۶.

۳۰. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** □ ، ج۱، ص۳۴۱.

۳۱. محمدعلی مدرسی، ***ریحانة الادب***، ج۲، ص۱۷۴، چاپ سوم: انتشارات خیام، تهران ۱۳۶۹شمسی.

۳۲. ***الذریعة***، ج۲، ص۴۴۲.

۳۳. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** □ ، ج۲، ص۶۸۴.

۳۴. ***الذریعة***، ج۱۶، ص۱۷.

۳۵. علی دوانی، ***مفاخر اسلام***، ج۴، ص۲۴۰، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴شمسی.

۳۶. ***ریحانة الادب***، ج۴، ص۱۷۸.

۳۷. ***الذریعة***، ج۱۶، ص۳۴۳.

۳۸. ***همان***، ج۵، ص۱۰۵.

۳۹. سیدجعفر مرتضی عاملی، ***جزیره خضرا در ترازوی نقد***، ص۱۶۱، چاپ چهارم: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱شمسی.

۴۰. ***همان***، ص۱۹۴.

۴۱. شیخ حر عاملی، ***امل الآمل***، ج۲، ص۱۹۲، انتشارات مکتبهٔ الأندلس، بغداد ۱۳۸۵قمری.

۴۲. ***روضات الجنات***، ج۲، ص۲۸۶.
۴۳. علامه مجلسی، ***بحار الانوار***، ج۵۲، ص۷۰، چاپ اول: انتشارات مؤسسهٔ الوفاء، بیروت ۱۴۰۳قمری.
۴۴. ***ریحانة الادب***، ج۱، ص۲۹۴.
۴۵. ***روضات الجنات***، ج۴، ص۳۳۵.
۴۶. ***الذریعة***، ج۱، ص ۱۶۳؛ ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۱، ص۳۷۶.
۴۷. ***روضات الجنات***، ج۴، ص۳۳۵؛ ***ریحانة الادب***، ج۲، ص۴۱۶.
۴۸. ***تاریخ حلّه***، ج۱، ص۱۰۶.
۴۹. ***سیمای حلّه***، ص۷۷.
۵۰. ***الذریعة***، ج۱۱، ص۳۰۶.
۵۱. ابن‌کثیر، ***سیرة النبویة***، ج۱، (مقدمه کتاب در بخش حیات مؤلف)، چاپ سوم: انتشارات دارالرائد، بیروت ۱۴۰۷قمری.
۵۲. ابن‌حجر عسقلانی، ***الدرر الکامنة فی اعیان المئة الثامنة***، ص۱۲۱، چاپ دوم: انتشارات دائرةالمعارف عثمانیه، ۱۹۷۲میلادی.
۵۳. ابن‌تفری بردی، ***الزاهرة***، ج۶، ص۱۸۵، قاهره.
۵۴. اسماعیل پاشا، ***هدیةالعارفین***، ج۲، ص۱۲، چاپ اول: انتشارات دار احیای بیروت، ۱۹۵۱میلادی.
۵۵. ***همان***، ص۲۴.
۵۶. ***همان***، ج۲، ص۱۲۱.
۵۷. سیدمجید پورطباطبایی، ***در جست‌وجوی قائم***، ردیف «ر»، چاپ اول: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۷۰شمسی.
۵۸. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۳۱.
۵۹. ***در جست‌وجوی قائم***، ردیف «ع».
۶۰. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۷۵.
۶۱. ***همان***، ص۵۲۹.
۶۲. عزالدین نسخی، ***الانسان الکامل***، ص۳۱۳ ـ ۳۲۰، چاپ تهران.
۶۳. ***در جست‌وجوی قائم***، ص۲۶.
۶۴. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۱، ص۱۸۹.
۶۵. ابن‌حجر عسقلانی، ***تهذیب التهذیب***، ج۹، ص۵۳۶، چاپ اول: انتشارات حیدرآباد، دکن ۱۳۲۶قمری.
۶۶. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۱، ص۱۸۹.
۶۷. ***همان***.
۶۸. ***همان***، ج۱، ص۳۲۰.
۶۹. خیرالدین زرکلی، ***الاعلام***، ج۱، ص۳۴۲، چاپ پنجم: انتشارات دارالعلم، بیروت ۱۹۸۰میلادی.
۷۰. ***الاعلام***، ج۹، ص۵۳۶.
۷۱. پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری (پارسا)، ***مرجع مهدویت***، ص۴۱، چاپ اول: بنیاد فرهنگی موعود، ۱۳۸۲شمسی.
۷۲. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۲۶.
۷۳. ***الاعلام***، ج۸، ص۲۵۸.
۷۴. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۱۶.
۷۵. آقابزرگ طهرانی، ***ذیل کشف الظنون***، ص۶۴.
۷۶. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۱۶.
۷۷. عمر کهالة، ***معجم المؤلفین***، ج۱۳، ص۳۴۳، انتشارات دارالاحیاء، بیروت، بی‌تا؛ ***شذرات الذهب***، ج۵، ص۳۹۴ ؛ ***الاعلام***، ج۸، ص۲۶۰.
۷۸. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۱، ص۴۱.
۷۹. ***الذریعة***، ج۱، ص۲۹۲.
۸۰. ***در جست‌وجوی قائم***، ماده «ع».
۸۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، ***مجموعة الرسائل***، ج۱، ص۱۰۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه بعثت، قم ۱۴۰۴قمری.
۸۲. ***در جست‌وجوی قائم***، زیر عنوان «م».
۸۳. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۱، ص۴۱۶.
۸۴. مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، ***کشف الظنون***، ج۱، ص۹۳۲، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۸۵. ***همان***، ج۱، ص۹۰.
۸۶. ***همان***، ص۹۱.
۸۷. ***الدرر الکامنة***، ج۱، ص۱۶۹.
۸۸. ***در جست‌وجوی قائم***، زیر عنوان «ن».
۸۹. ***همان***، زیر عنوان «ر».
۹۰. ***همان***، زیر عنوان «ش».
۹۱. محمد بن جوزی، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، ج۱، ص۷، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۷قمری.
۹۲. ***در جست‌وجوی قائم***، زیر عنوان «س».
۹۳. ***همان***، زیر عنوان «م»؛ ***الدرر الکامنة***، ج۲، ص۳۷.
۹۴. ***در جست‌وجوی قائم***، زیر عنوان «م».
۹۵. ***همان***، زیر عنوان «الف».
۹۶. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۲۸.
۹۷. ***الدرر الکامنة***، ج۱، ص۳۷۴.
۹۸. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۵۲۸.
۹۹. ***همان***، ص۶۹۷.
۱۰۰. ابن‌کثیر، ***تفسیر القرآن الکریم***، ص۱۰، چاپ اول: انتشارات دارالمعرفه، بیروت ۱۹۹۲میلادی.
۱۰۱. کارل بروکلمان، ***تاریخ الادب العربی***، ج۲، ص۴۸، چاپ دوم: انتشارات دارالکتاب الاسلامی، قم، بی‌تا.
۱۰۲. ***همان***، ج۲، ص۷۶۱.
۱۰۳. ***در جست‌وجوی قائم***، زیر عنوان «ف».
۱۰۴. ***همان***، زیر عنوان «ف».
۱۰۵. ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۲، ص۴۰۸.
۱۰۶. ***همان***، ج۱، ص۳۱۷.
۱۰۷. ***مرجع مهدویت***، ص۳۸.
۱۰۸. یوسف بن تفوی بردی اتابکی، ***النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة***، ج۱۵، ص۱۱۸، انتشارات مؤسسه مصریه، مصر، بی‌تا.
۱۰۹. ***الذریعة***، ج۹، ش۶۸۹۵؛ ***کتاب‌نامه حضرت مهدی*** ، ج۱، ص۴۰۰.
۱۱۰. ***تاریخ عصر غیبت***، ص۴۰۸.